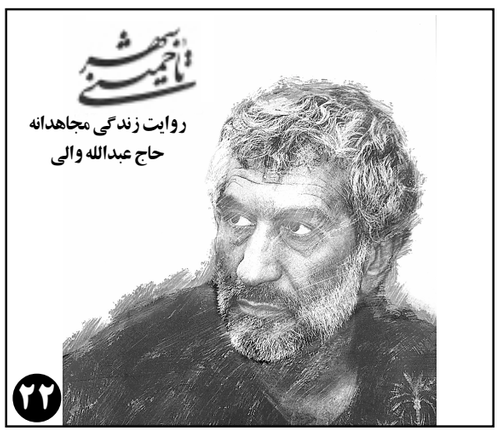

وزیر راه در بشاگرد گم شد!

با ورود روحانیون به بشاگرد، کارهایی به مسئولیت‌های معمول بچه‌ها اضافه شده است، مثل سر زدن به روحانیون و جابه‌جایی آن‌ها. روز دهم است و باید چند تن از روحانیون به روستای دیگری نقل مکان کنند. روزه، گرما و بازدید از روستاها، توانی برای حاج محمود نگذاشته است.

حاج محمود والی: تو اون وضعیت راه‌های بشاگرد، بچه‌ها هم معمولا تو رانندگی‌هاشون مراعات نمی کردن و پدر ماشین‌ها درمی‌اومد. اما من و حاجی خیلی مراقب بودیم که به ماشین‌ها آسیبی نرسه. برای همین، بهترین ماشین لندکروز همیشه دست حاجی بود. موقعی هم که حاجی می‌خواست بره، سوئیچ رو می‌داد به من و می گفت: دست کسی نده. ماه رمضون بود و هوا داغ، روحانی‌هایی که برای تبلیغ اومده بودن رو بعد از ده روز باید به روستاهای دیگه می‌بردیم. من اون روز تازه از بازدید روستاها برگشته بودم و از شدت خستگی نمی‌تونستم تکون بخورم. جواد واثقی ربیدون بود، گفتم اون بره. گفت: من ماشینم خرابه، اگه ماشین حاجی رو می‌دی، برم.

گفتم: می‌دونی که حاجی اجازه نمی‌ده، نمی‌تونم ماشین رو به تو بدم.

گفت: نه، خیالت راحت باشه، من ماشین رو سالم برمی‌گردونم، کسی هم نمی‌فهمه.

گفتم: یه جوری با ماشین خودت برو دیگه.

گفت: نمی‌شه، خرابه.

با خودم گفتم ولش کن، خودم می‌برم. هر چی سعی کردم بلند بشم راه بیفتم، دیدم نمی‌تونم این جوری برم، حتما تصادف می‌کنم. کار هم شاید تا آخر شب طول می‌کشید. سوییچ رو دادم به جواد، گفتم: فقط تو رو خدا مواظب باش، حاجی رو که می‌شناسی چقدر حساسه.

گفت: خیالت راحت.

سوییچ رو گرفت و رفت. پدر صلواتی حمید عبدی رو هم نشوند کنارش. حمید تو راه از جواد خواهش می‌کنه که بده من هم پشت فرمون بشینم. جواد هم به قول خودش آخر رفاقت بود، ماشین رو می‌ده به حمید.

جاده‌ها دست‌ساز بود، وقتی از سربالایی، بالا می‌رفتی، معلوم نبود که باید بعدش به راست بپیچی یا به چپ! فقط کسی می‌تونست بره که با جاده آشنا باشه و قبلا چند دفعه اون جاده رو رفته باشه. جواد که خودش این راه‌ها رو زده بود، وارد بود، ولی حمید نه. به بالای یه سر بالایی که رسیده بود، به جای این که به چپ بپیچه، به راست پیچیده بود و ماشین می‌افته تو شیب تند به گودی و می‌خوره به یه سنگ بزرگ و وامیسته. جلوی ماشین حسابی داغون می‌شه.

آخرای شب بود، بیرون چادرها منتظر نشسته بودم، نگران شده بودم، ترسیده بودم ماشین طوریش شده باشه. ساعت از دوازده هم گذشته بود که دیدم داره صدای مداحی می‌آد، خیالم راحت شد. جواد عادت داشت قبل از این که برسه، صدای ضبط ماشین رو بلند کنه که صدا بپیچه تو کوه‌های ربیدون! قبل از این که برسن به زمین فوتبال جلوی چادرها دیدمشون، دیدم چراغ ماشین خاموشه، با خودم گفتم احسنت، چقدر جواد مؤدب شده، این جا چراغ‌ها رو خاموش کرده که کسی بیدار نشه!

اون شب فقط ما چهار نفر تو ربیدون بودیم. حمید و جواد و عباس مرادی و من. دیدم این سه نفر رفتن پشت چادر دارن پچ‌پچ می‌کنن. گفتم: خوب دارید پشت سر من غیبت می‌کنید.

گفتن: نه، داریم راجع به کار خودمون صحبت می‌کنیم.

منم بی‌خیال شدم.

فردا صبحش حاجی داشت از تهران می‌اومد. جواد گفت:من برم فرودگاه دنبال حاجی.

گفتم: ماشین حاجی رو بردار برو.

داشت می‌رفت، دیدم جلوی ماشین داغون شده. تازه فهمیدم دیشب چرا چراغ ماشین خاموش بود، نگو اصلا چراغی نمونده!

گفتم: جواد؟!

گفت: طوری نیست، خورده به سنگ، خودم دارم می‌رم که به حاجی بگم، نگران نباش.

خیلی ناراحت شده بودم، گفتم: به حاجی بگو تو راه که داشتم می‌اومدم دنبالتون، زدم. نگی محمود دیروز ماشین رو به من داد.

گفت: خیالت راحت باشه، حلش می‌کنم.

راه افتاد سمت بندرعباس، دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشید که حاجی وقتی ماشین رو می‌بینه، چی کار می‌کنه. جواد و حاجی رسیدن ربیدون، حاجی چیزی نگفت، اما دیدم با من سر سنگینه، گفتم: جواد چی شد؟

ربیدون ، ترمیم راه های شسته شده بعد از سیلاب.

ربیدون ، راه سازی

گفت: قضیه حل شده، فقط تو دیگه چیزی نگو.

حالا نگو جواد، به حاجی گفته محمود زده به سنگ، به روش نیار، خیلی ناراحته!

من هم از همه جا بی‌خبر، دیگه با حاجی کل کل نکردم، اما تو دلم پکر بودم. با خودم فکر کردم ما این جا موندیم حسابی خسته شدیم. این داداش ما هم به جای این که به ما خسته نباشید بگه، بی‌محلی می‌کنه. خب کمی برام سخت بود، هیچی نمی‌گفتم. همون روزها می‌خواستم برم تهران، یه خداحافظی سردی با حاجی کردم و از دهنم در رفت که قضیه ماشین رو هم که فهمیدی؟

گفت: بله، زدی پدر ماشین رو هم درآوردی!

تازه من فهمیدم حاجی به خاطر ماشین از دست من پکره، جواد گفته بهش چیزی نگو یا روش نشده ازم بپرسه. گفتم: حاجی من نزدم ماشینو، جواد زد.

حاجی جواد رو صدا زد، جواد هم حمید رو لو داد. حاجی گفت: حمید عبدی؟ چرا ماشین رو دادی به حمید؟ اون که اصلا رانندگی بلد نیست.

گفتم: حاجی! من اون روز اصلا توان نداشتم برم، اگه می‌رفتم چپ می‌کردم. ماشین رو دادم به جواد، جواد هم داد دست حمید

*** شب‌ها کمتر گم می‌شدم، چون رد ماشین‌ها رو می‌گرفتم و می‌رفتم و حواسم به اطراف پرت نمی‌شد. اما بارون که می‌زد، کل رد ماشین‌ها رو می‌شست. حاجی هم اون اوایل اگر خیلی خسته بود، ممکن بود راه رو گم کنه. حتی جواد واثقی که بهش می‌گفتیم وزیر راه، یه بار باهام بود، شب بود و من داشتم رانندگی می‌کردم، جواد خوابش برد، من رسیدم به کوه، بیدارش کردم، گفت: کجاییم؟**

گفتم: گرفتی خوابیدی؟ تو که راه‌ها رو بلدی باید بگی کجاییم. اون هم نمی‌دونست باید کدوم طرف بریم. پیاده شدیم و نیم ساعت راه اومده رو برگشتیم. از رودخونه هم رد شده بودیم، پاچه‌ها رو زدیم بالا و رفتیم اون طرف رودخونه تو اون تاریکی، با چراغ قوه دنبال رد ماشین می‌گشتیم که بالاخره پیداش کردیم و ماشین رو آوردیم.

و این جوری شد. بالاخره ته و توی قضیه در اومد.[1]

با وجود زحمات شبانه‌روزی بچه‌های راه‌سازی، راه‌های دست‌ساز هنوز بسیار مشکل دارد و هر بارندگی شدید، روزها و ماه‌ها زحمت را به باد می‌دهد. باران همه چیز را با خودش می‌شوید و می‌برد. هنوز بزرگ‌ترین مشکل امدادرسانی به مردم، راه است. این را خود مردم بهتر از بچه‌های امداد درک می‌کنند، به خصوص زمانی که می‌خواهند مریضی را به درمانگاه صحرایی ربیدون یا میناب برسانند.

حاج محمود والی: تو بشاگرد راهی به اون صورت وجود نداشت که مردم بتونن رفت و آمد کنن، یا ماشین‌های ما بتونن راحت به روستاها برسن. مردم با پای پیاده یا با مال باید می‌رفتن. اگر کسی مریض داشت که باید به دکتر می‌رسوند، راهی که نبود، یا باید این مریض رو کول می‌کردن، یا می‌گذاشتن تو پتو و دور سرش رو می‌گرفتن و پیاده، با چه مصیبتی می‌رسوندنش به دکتر. گاهی یکی با یه مریض می‌اومد ربیدون و مریضش رو می‌رسوند به دکتر سلامی‌زاده، از خستگیش می‌افتاد و خودش هم مریض می‌شد، می‌گفت: من دو روزه تو را هم تا این مریض رو آوردم این جا.

خیلی از مریض‌ها که به خاطر همین راه می‌مردن. گاهی هم خود مریض‌ها مرگ رو به اومدن تو این مسیرها ترجیح می‌دادن؛ مثلاً یه نفر رو مار زده بود، حالش خیلی بد بود، دیگه تسلیم مرگ شده بود، گفتیم: بفرستیمت بری میناب؟

گفت: نه آقا، برای چی برم؟ من دیگه خلاصم، برای چی اذیتم می‌کنید، من می‌میرم!

گفتیم: نه بابا، برای چی بمیری؟ زنده می‌مونی.

جالبه فرستادیمش و زنده موند.

مشکل دیگه‌ای که با راه‌ها داشتیم، گم کردن مسیر بود. چون جاده مشخص نبود، کوه‌ها همه شبیه به هم بودن، کافی بود کمی اشتباه بریم تا راه رو گم کنیم. خدا رو شکر من سفر اول با حاجی و علی داستانی بودم، اگر تنها بودم امکان نداشت راه رو پیدا کنم. بعدها که گاهی تنها می‌رفتم و می‌اومدم گم می‌کردم؛ مثلاً همین جوری مسیر رو می‌رفتم یه دفعه می‌رسیدم به یه کوه، تازه می‌فهمیدم دارم اشتباه می‌رم و گم شدم. هیچ راهی نداشتم، منتظر می‌نشستم تو ماشین تا یه ماشین دیگه ببینم، یا اهالی از او جا رد بشن و مسیر رو ازشون بپرسم.

شب‌ها کمتر گم می‌شدم، چون رد ماشین‌ها رو می‌گرفتم و می‌رفتم و حواسم به اطراف پرت نمی‌شد. اما بارون که می‌زد، کل رد ماشین‌ها رو می‌شست. حاجی هم اون اوایل اگر خیلی خسته بود، ممکن بود راه رو گم کنه. حتی جواد واثقی که بهش می‌گفتیم وزیر راه، یه بار باهام بود، شب بود و من داشتم رانندگی می‌کردم، جواد خوابش برد، من رسیدم به کوه، بیدارش کردم، گفت: کجاییم؟

گفتم: گرفتی خوابیدی؟ تو که راه‌ها رو بلدی باید بگی کجاییم.

اون هم نمی‌دونست باید کدوم طرف بریم. پیاده شدیم و نیم ساعت راه اومده رو برگشتیم. از رودخونه هم رد شده بودیم، پاچه‌ها رو زدیم بالا و رفتیم اون طرف رودخونه تو اون تاریکی، با چراغ قوه دنبال رد ماشین می‌گشتیم که بالاخره پیداش کردیم و ماشین رو آوردیم.

تنها کسی که من دیدم می‌خوابه، بیدار می‌شه، باز راه رو پیدا می‌کنه، علی داستانیه. آن‌قدر این راه‌ها رو خوب می‌شناخت که بیدار می‌شد نگاه می‌کرد، می‌گفت: حاجی اشتباه اومدی، دور بزن از اون طرف بریم. اصلاً هیچی مشخص نبود، می‌گفت راه از این وره.

می‌گفتم: چه فرقی می‌کنه، این‌ور که با اون‌ور یکیه! اما درست می‌گفت، چون منطقه‌رو می‌شناخت، یه بار نشد که باهاش راه‌رو گم کنیم یا اشتباه بریم.

خیلی وقت‌ها هم مجبور می‌شدیم شب رو تو مسیر بخوابیم. من همیشه تو ماشین می‌خوابیدم. می‌رفتم تو روستاها برای آمارگیری یا توزیع لباس و ارزاق، کارمون تا شب طول می‌کشید و تموم نمی‌شد، دیگه می‌دیدیم که بخواهیم برگردیم مقر، صبح دوباره باید این راه رو بیاییم و اصلاً به کارمون نمی‌رسیم و شب‌رو می‌موندیم و صبح کارمون رو ادامه می‌دادیم.

بعضی وقت‌ها هم ماشین مشکل پیدا می‌کرد؛ مثلاً پنچر می‌کردیم. به سفارش حاجی، همیشه دو تا زاپاس هم می‌بردیم، ولی خب تو اون راه‌ها دو تاش از بین می‌رفت، دیگه چاره‌ای نداشتیم. تا خبر برسه به مقر و بیان کمک، مونده بودیم.

یه بار ماشین تو داوری گیر کرد و خاموش شد. شب ظلمات بود و هیچ‌کس هم نبود. من هم تنها بودم. هرچی زور زدم ماشین تکون نخورد، همون جا تا صبح نشستم، می‌دونستم مردم که برای نماز صبح بیان بیرون وضو بگیرن، من رو می‌بینن. صبح اومدن با هم ماشین‌رو هل دادیم و روشن کردیم.

چند بار هم با حاج‌عبدالله تو جاده‌ها گیر کردیم و تا صبح موندیم. من و حاجی پتو می‌انداختیم جلوی ماشین و همون جا می‌خوابیدیم. مار و عقرب هم زیاد بود، اما ما اصلاً تو این فکرها نبودیم، حاجی یه سوره «قل هوالله» می‌خوند و راحت می‌خوابیدیم.[2]

برای راهنمایی و جلوگیری از گم شدن در راه‌ها، بچه‌های فرهنگی ایده‌ای به ذهنشان می‌رسد که مسیرها را علامت‌گذاری کنند.

آقای کمال نیک‌جو: حمید عبدی و بچه‌های فرهنگی طرح دادن که راه‌ها رو علامت‌گذاری کنیم. رفتیم پیش حاجی گفتیم یه همچین کاری می‌خواهیم بکنیم و رنگ می‌خواهیم. حاجی هم دفعه بعد که اومد، چهار تا قوطی رنگ شب‌نما گرفت و آورد. حساسیت حاجی هم نسبت به بیت‌المال شدید بود دیگه، کلی سفارش کرد که مواظب باشید حیف و میل نشه. بچه‌ها از تو فیلم‌های بزرگ رادیولوژی، کلیشه فلش درآوردن. می‌رفتیم تابلو می‌زدیم یا روی سنگ‌ها و کوه‌های کنار راه با کلیشه جهت مسیر روستاها رو می‌کشیدیم و زیرش هم می‌نوشتیم به طرف کدوم روستا. هرچند وقت یک بار هم می‌رفتیم سرکشی می‌کردیم که اگر خراب شده، بازسازی کنیم.[3]

۱- مصاحبه با حاج محمود والی، میناب، ۱۳۸۸/۶/۳۰
۲ -مصاحبه با حاج محمود والی، میناب، ۱۳۸۸/۶/۲۶
۳- مصاحبه با آقای کمال نیک‌جو، تهران، ۱۳۸۸/۲/۷

شرکت مخابرات استان گلستان (سهامی خاص)

آگهی مناقصه نوبت دوم

شرکت مخابرات استان گلستان در نظر دارد بصورت ۱۰۰٪ ریالی و در قالب قرارداد (TURNKEY): تامین دکل ۴۲متری بتعداد ۱۲ دستگاه را براساس مشخصات و شرایط مندرج در اسناد از طریق مناقصه طبق جدول ذیل به متقاضیان واجد شرایط به پیمان گذارد.

ردیف	شرح خدمات	شماره مناقصه	برآورد (ریال)	مدت قرارداد	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه (ریال)
۱	تامین دکل ۴۲متری بتعداد ۱۲ دستگاه	۹۱/گ/۷	۲/۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰	یک ماهه	۸۶/۴۰۰/۰۰۰

از کلیه متقاضیان واجد شرایط حقوقی و دارای توان مالی و تخصص لازم دعوت بعمل می آید جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه به مدت **۱۴ روز از تاریخ ۱۳۹۱/۵/۵ تا تاریخ ۱۳۹۱/۵/۱۸** به سایت اینترنتی WWW.tcgolestan.ir مراجعه نمایند و مدارک ثبت شرکت، اساسنامه، شرح امکانات، زمینه های فعالیت، تجربیات قبلی و هرگونه مدرک و تائیدیه موثر در ارزیابی خود در زمینه موضوع مناقصه را در پاکت (ب) قرار داده و بعد از لاک و مهر نمودن به همراه پاکات الف و ج که لاک و مهر شده‌اند تحویل نمایند. تلفن تماس ۰۱۷۱۲۲۳۰۰۰۷

– مکان تحویل پاکات مناقصه : گلستان– گرگان– خیابان شهید بهشتی– دبیرخانه شرکت مخابرات استان گلستان می باشد.

– سپرده شرکت در مناقصه بصورت وجه نقد واریزی به حساب شماره ۱۶۹۳۹۳۹۳۹۶ بانک ملت و به شماره شناسه واریزی ۳۸۰۰۰۸۰۶۵۲۱۱۳ و یا ضمانتنامه بانکی معتبر در وجه شرکت مخابرات استان گلستان می باشد.

– حضور نماینده تام الاختیار شرکت کنندگان با ارائه معرفی نامه معتبر در جلسه کمیسیون مناقصه بلامانع می باشد.

– مناقصه مذکور به صورت دومرحله ای میباشد.

– آخرین مهلت تحویل پاکات مناقصات الف (ضمانت نامه شرکت در مناقصه)، ب (اسناد مناقصه) ج (پیشنهاد قیمت) به صورت لاک و مهر شمعی مخصوص شده و در نهایت تمامی پاکات در یک پاکت مادر به صورت پلمب و لاک و مهر شمعی به دبیرخانه شرکت مخابرات تا پایان وقت اداری **روز چهارشنبه مورخه ۱۳۹۱/۶/۱ بوده و زمان بازگشائی پاکات مناقصه در روز یکشنبه مورخه ۱۳۹۱/۶/۵** می باشد. ضمنا چنانچه پاکات مناقصات از طریق پست ارسال می گردد می بایستی حتما تا مهلت مقرر به دبیرخانه شرکت تحویل گردد بدیهی است این شرکت به پاکاتی که بعد از تاریخ مذکور به دبیرخانه تحویل گردد ترتیب اثر نخواهد داد.

– در صورت عدم رعایت موارد فوق الذکر از بازگشایی پاکات صرف نظر و پیمانکار از دور مناقصات خارج می گردد شرکت مخابرات استان گلستان در رد یک یا کلیه پیشنهادات واصله برابر مقررات مختار است.

روابط عمومی شرکت مخابرات استان گلستان

«آگهی مناقصه عمومی»
نوبت اول

شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری **مغان** در نظر دارد مقدار هشتاد و هشت تن ضدعفونی محیط گرم مورد نیاز کارخانه قند خود را براساس شرایط و مشخصات ذیل از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید.

شکل ظاهری	مایع امولسیونی سفیدرنگ
دانسیته	0.89gr/cm3
نقطه انجماد	0°C
نقطه جوش	100°C
PH	7-8
درصد خاکستر	کمتر از 0.001

پیشنهاددهندگان می‌توانند به منظور خرید اسناد مناقصه همه روزه بغیر از ایام تعطیل حداکثر تا پنج روز از تاریخ انتشار آگهی به یکی از محلهای زیر مراجعه نمایند:

–تهران– خیابان ولیعصر– خیابان توانیر بعد از پل شهید همت– کوچه گیتا– طبقه سوم– پلاک ۳۸ شرکت مادر تخصصی تولید محصولات کشاورزی، دامی و منابع طبیعی– همراه آقای الهیاری: ۱۲۷۹۲۱۵– ۰۹۱۹ و ۰۹۱۳–۷۵۲۸۰۵۱ تلفن ۸–۰۲۱۸۸۶۶۲۳۰۶

پارس‌آباد مغان– اداره مرکزی– امور بازرگانی تلفن: ۷۵۵۲۱۰۰–۰۴۵۲ و ۷۵۵۲۲۰۰–۰۴۵۲

– دفتر نمایندگی اردبیل– شهرک کارشناسان– مجتمع اداری– روبروی اداره کل حمل و نقل و پایانه های استان اردبیل تلفن: ۲–۷۷۴۱۴۴۱–۰۴۵۱

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به کارخانه قند مراجعه و یا با شماره تلفنهای ۷۵۵۲۳۴۳ و ۷۵۵۲۱۸۵–۰۴۵۲ تماس حاصل نمایند.

– سایت اطلاع رسانی ملی مناقصات کشور به نشانی: www.iets.mporg.ir
– سایت شرکت جهت مناقصه به نشانی: www.moghanind.com

– پیشنهاددهندگان می بایست **مبلغ سی میلیون ریال به عنوان سپرده شرکت در مناقصه** به حساب متمرکز شماره ۲۱۷۴۰۲۰۸۵۵۰۰۲ نزد بانک ملی شعبه مرکزی پارس آباد واریز و یا ضمانتنامه بانکی معادل مبلغ فوق در وجه شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان ارائه نمایند.

ضمناً هزینه درج آگهی بعهده برنده مناقصه می باشد.

شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان

آگهی مناقصه عمومی (نوبت اول)

اداره کل راه و شهرسازی استان کردستان درنظر دارد موارد زیر را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید لذا از فروشندگان معتبر و علاقمند به شرکت در مناقصه دعوت بعمل می آید ظرف مدت ۱۴ روز پس از تاریخ نشر آگهی در روزنامه جهت شرکت در مناقصه و دریافت مدارک لازم و مشخصات کامل موارد درخواستی به اداره پیمان و رسیدگی مراجعه نمایند.

۱– الف) تیغه گریدر ۱۳ سوراخه کانادائی ۸۶۰ عدد
۱– ب) تیغه گریدر ۱۵ سوراخه کانادائی ۴۷۵ عدد
۲– بیل برف روب مایلری پاور پک دار به تعداد ۱۲ دستگاه (ایرانی)
۳– تهیه و خرید لاستیک:

ردیف	سایز لاستیک	نوع لاستیک	تعداد (حلقه)
۱	لاستیک ۲۰×۹۰۰	ایرانی درجه یک تولید سال	۱۰
۲	لاستیک ۲۰×۱۰۰۰	ایران تایر ۴ خط دولا استاندارد تولید سال	۲۶
۳	لاستیک ۲۴×۱۲ گل جلو	ایران تایر دولا استاندارد تولید سال	۲۰
۴	لاستیک ۲۴×۱۲ گل عقب	ایران تایر دولا استاندارد تولید سال	۲۵۶
۵	لاستیک ۲۴×۱۴	البرز تولید سال درجه یک	۲۴
۶	لاستیک ۲۴×۱۶	تری انگل یا خورشید چینی	۲۰
۷	لاستیک ۲۵×۱۷/۵	ایرانی درجه یک تولید سال	۲۷
۸	لاستیک ۲۵×۲۰/۵	بارز تولید سال درجه یک	۱۹
۹	لاستیک ۲۵×۲۳/۵	بارز تولید سال درجه یک	۵
۱۰	لاستیک ۲۶×۲۳/۱	اوسکای ترک تولید سال	۴
۱۱	لاستیک ۱۶×۷۵۰ گل عقب	ایران تایر دولا استاندارد تولید سال	۵۸
۱۲	لاستیک ۱۶×۷۵۰ گل جلو (سیمی)	ژاپنی تولید سال	۲۶

محل تحویل اداره ماشین آلات اداره کل راه و شهرسازی استان کردستان
نوع جنس باید به تأیید کارشناسان اداره ماشین آلات برسد.
مدت زمان تحویل اجناس یک ماه پس از برنده شدن در مناقصه می باشد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به سایت اینترنتی WWW.iets.mporg.ir

اداره کل راه و شهرسازی استان کردستان

چاپ آگهی در دو نوبت– هزینه چاپ آگهی بعهده برنده مناقصه می باشد.

«آگهی مناقصه عمومی» نوبت دوم

شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان در نظر دارد هشت قلم نهاده های دامی مورد نیاز امور دامپروری خود بشرح ذیل را از طریق مناقصه عمومی بر اساس شرایط و مشخصات مندرج در اسناد مناقصه خریداری نماید.

۱– کنجاله سویا ۱۰۰۰ تن
۲– کنجاله تخم پنبه ۱۰۰۰ تن
۳– پودر ماهی ۲۰۰ تن
۴– پودر چربی ۵۰ تن
۵– کنجاله کلزا ۱۰۰۰ تن
۶– جوش شیرین ۵۰ تن
۷– گلوتن ذرت ۱۰۰ تن
۸– سبوس گندم ۱۰۰۰ تن

پیشنهاددهندگان می توانند به منظور خرید اسناد مناقصه همه روزه بغیر از ایام تعطیل **حداکثر تا پنج روز** از تاریخ انتشار آگهی به یکی از محلهای زیر مراجعه نمایند:

– تهران– خیابان ولیعصر– خیابان توانیر بعد ازپل شهید همت– کوچه گیتا– طبقه سوم– پلاک ۳۸ شرکت مادر تخصصی تولید محصولات کشاورزی، دامی و منابع طبیعی– همره آقای الهیاری: ۱۲۷۹۲۱۵–۰۹۱۹ و ۰۹۱۴–۷۵۲۸۰۵۱ تلفن ۸–۰۲۱۸۸۶۶۲۳۰۶

– پارس آباد مغان– اداره مرکزی امور بازرگانی تلفن: ۷۵۵۲۱۰۰–۰۴۵۲ و ۷۵۵۲۲۰۰–۰۴۵۲

– دفتر نمایندگی اردبیل– شهرک کارشناسان– مجتمع اداری– روبروی اداره کل حمل و نقل و پایانه های استان اردبیل تلفن: ۲–۷۷۴۱۴۴۱–۰۴۵

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به امور دامپروری مراجعه و یا با شماره تلفنهای ۷۵۵۲۱۴۴–۷۵۵۲۲۴۴–۰۴۵۲ تماس حاصل نمایند.

– سایت اطلاع رسانی ملی مناقصات کشور به نشانی: www.iets.mporg.ir
– سایت شرکت جهت مناقصه به نشانی: www.moghanind.com

– پیشنهاددهندگان می‌توانند به یک، یا چند و یا کل اقلام موضوع مناقصه پیشنهاد قیمت ارائه نمایند ولی در هر حال پیشنهادات می بایست به تفکیک هر قلم و از قرار هر کیلوگرم تحویل در مقصد ارائه شود.

– پیشنهاددهندگان می بایست مبالغ مندرج در اسناد مناقصه را بعنوان سپرده شرکت در مناقصه به حساب متمرکز شماره ۲۱۷۴۰۲۰۸۵۵۰۰۳ نزد بانک ملی شعبه مرکزی پارس آباد واریز و یا ضمانتنامه بانکی معادل مبالغ فوق در وجه شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان ارائه نمایند.

ضمناً هزینه درج آگهی بعهده برنده مناقصه می باشد.

شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان

آگهی مزایده عمومی
شماره ۱۳۹۱/۰۵/۲۸۲/۱

شرکت مهندسی آب و خاک در نظر دارد **دو دستگاه ترنچر مدل HT1515 اینتردرین (سال ساخت ۱۳۸۷)** خود مستقر در استان خوزستان را از طریق مزایده عمومی بفروش برساند.

فروش اسناد مزایده: ساعت ۸ الی ۱۵ از تاریخ ۹۱/۵/۱۰ لغایت ۹۱/۵/۱۸ با همراه داشتن اصل فیش واریزی.

بهای اسناد مزایده: واریز مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب سپهر ۰۱۰۱۵۱۷۶۸۹۰۰۰ نزد بانک صادرات شعبه غرب انقلاب به نام شرکت مهندسی آب و خاک.

تحویل اسناد مزایده: ساعت ۸ الی ۱۵ مورخه ۱۳۹۱/۵/۲۱

آدرس فروش و تحویل اسناد مزایده: تهران– خیابان ولیعصر– خیابان بزرگمهر– پلاک ۵۲– کمیسیون معاملات شرکت مهندسی آب و خاک.

تلفن تماس: ۶۱۹۸۵۰۰۰ داخلی ۱۱۹

«شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است.»

«کمیسیون معاملات شرکت مهندسی آب و خاک»

فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه گران
نوبت دوم

سازمان منطقه آزاد اروند

سازمان منطقه آزاد اروند از پیمانکاران واجد شرایط دارای گواهی صلاحیت برای دریافت اسناد ارزیابی پروژه ذیل دعوت بعمل می آورد از تاریخ ۹۱/۵/۱۱ لغایت ۹۱/۵/۱۶ جهت دریافت و تا پایان وقت اداری مورخ ۹۱/۵/۳۱ جهت تحویل اسناد ارزیابی طبق شرایط ذیل اقدام نمایند.

ردیف	نام پروژه	مبلغ برآورد اولیه (ریال)	مدت پیمان (ماه)	نوع مناقصه	رشته و حداقل پایه مورد نیاز
۱	احداث ده سوله در سایت صنعتی منطقه آزاد اروند و محوطه سازی اطراف آنها	۴۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۱۸ماه	دو مرحله ای	حداقل پایه ۳ ابنیه و پایه۵ تاسیسات و تجهیزات

۱– اسناد ارزیابی فقط به صورت اینترنتی و از طریق سایت سازمان منطقه آزاد اروند قابل دریافت می باشد.
۲– مسیر دریافت اسناد ارزیابی: بخش مناقصات و مزایدات– ارزیابی مناقصه گران– دریافت اسناد
۳– منبع تأمین اعتبار: منابع داخلی سازمان.
۴– محل و زمان بازگشایی پاکات: ساعت ۹ صبح مورخ ۹۱/۶/۱ در محل سالن اجتماعات سازمان منطقه آزاد اروند.
۵– هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
۶– آدرس سایت اینترنتی:
http://www.arvandfreezone.com
info@arvandfreezone.ir

کارت پایان خدمت اینجانب مرتضی اسمعیل‌زاده طرف فرزند ولی متولد ۱۳۶۱ به شماره شناسنامه ۲۸ با کد ۸۳۰۷۲۰۰۶۱۵۳۴/۸۳ به تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۸ صادره از تیپ ۴۰ رسالت مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب محمد هرش حسین‌زاده فرزند محمود به شماره شناسنامه ۱۶۳۱۲ صادره از مشهد در مقطع کارشناسی رشته زراعت و اصلاح نباتات صادره از واحد دانشگاهی زاهدان با شماره ۸۲۱۰۹۳۵۷۰۸۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان به نشانی زاهدان– دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید. ۸۳/۱۱/۳۰

کد درخواست: ۱۶۳۴۶۶۸

آگهی تغییرات شرکت اندیشگاه تحلیلگران انرژی فناور سهامی خاص به شماره ثبت ۳۱۵۸۶۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۲۸۹۲۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده و عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

۱– اعضاء هیئت مدیره تا تاریخ ۱۳۹۳/۱/۲۲ به قرار ذیل انتخاب گردیدند:
آقای غلامحسین پونکی به شماره ملی ۰۰۳۲۸۹۶۴۳۳ و آقای محمدرضا اکبری به شماره ملی ۱۲۹۲۹۰۷۲۱۵ و آقای حمداله پرهیزکاری به شماره ملی ۴۳۲۲۳۲۱۸۴۴ تا تاریخ ۱۳۹۳/۱/۲۲.

۲– سمت اعضای هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردید:
آقای غلامحسین پونکی به شماره ملی ۰۰۳۲۸۹۶۴۳۳ به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای محمدرضا اکبری به شماره ملی ۱۲۹۲۹۰۷۲۱۵ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و آقای حمداله پرهیزکاری به شماره ملی۴۳۲۲۳۲۱۸۴۴ به سمت عضو هیئت مدیره و آقای حمداله پرهیزکاری به شماره ملی ۴۳۲۲۳۲۱۸۴۴ به سمت مدیرعامل.

۳– امضای کلیه اوراق بهادار و اسناد تعهدآور شرکت از قبیل چک برات سفته و قراردادها و عقود اسلامی و اسناد عادی با امضای مدیرعامل و یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره مشترکاً همراه با مهر شرکت معتبر است.

۴– محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس شهر تهران– میدان توحید خیابان نصرت غربی پلاک۵۴ واحد۷ طبقه۴ کدپستی ۱۴۵۷۸۶۴۷۵۸ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۲ ذیل دفتر ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری

واحد ثبتی تهران

شماره: ۵۷۲۷/ث– ۱۳۹۱/۴/۲۷

آگهی افزایش سرمایه در شرکت اسکان‌ده سهامی خاص، ثبت شده بشماره ۲۵۶۸ شناسه ملی ۱۰۲۶۰۲۲۴۱۰۳

برابر صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۹۱/۶/۱۴ سرمایه شرکت از طریق واریز نقدی و بالا بردن مبلغ اسمی سهام از مبلغ ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۳/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال افزایش یافت و ماده پنج اساسنامه بدین نحو اصلاح گردید: سرمایه شرکت مبلغ ۳/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال نقدی است که به ۱۲۰۰ سهم ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریالی با نام عادی منقسم شده و تماماً طبق گواهی شماره ۶۱۱۸۷۶– ۹۱/۴/۲۲ بانک ملت شعبه عباس‌آباد اصفهان پرداخت گردیده است. امضای ذیل ثبت در تاریخ ۹۱/۴/۲۷ تکمیل گردید.

منصور آذری
رئیس اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری اصفهان